

می کنند مددکاری و کمک به مردم محروم این است که به آن ها بسته معیشتی بدهند، در صورتی که او به یقین رسیده است که مردم در حاشیه شهر بیش از اینکه مشکل معیشتی داشته باشند، دچار مشکل سلامت روان هستند. «متأسفانه این خانواده ها مهارت تصمیم گیری لازم را ندارند و عزت نفس پایینی دارند. آن ها نمی دانند مسئله هایشان را چطور حل کنند. هدفمان در مهربانو این بوده است و هست که دید این افراد را به سختی های زندگی تغییر بدهیم. ابتدا درس نامه هایی تنظیم کردیم که بدانی چه برنامه ای برای زنان سرپرست خانوار و فرزندان شان در نظر بگیریم.»

عباس پور اولین بار خودش تنها این کار را شروع می کند و به مرور به ۲، ۵ و حالا ۲۲ نفر رسیده اند، ۲۲ بانویی که همگی از روان شناس گرفته تا وکیل و ... به صورت جهادی کار می کنند. شماره تلفن اعضای این گروه در اختیار گروه هدفشان قرار دارد تا هر زمانی که نیاز است مشکلاتشان را تلفنی به آن ها بگویند و راهنمایی بگیرند. «نیازمندی ها خیلی زیاد اما نیروهایمان کم اند. هرروز تلفنی با مددجویان در ارتباط هستیم و گاهی مکالمه های تلفنی یک ساعته نیز با آن ها دارم. در شبکه های مجازی نیز با زنان و دختران نوجوان این خانواده ها در ارتباط هستم و برای بعضی از مشکلاتی که حاد است، حضوری گفت وگو می کنیم.»

✚ کمبود محبت در دختران نوجوان حاشیه شهر

او به همراه همکاران دیگر خود در تشکل مهربانو براساس مشکلات و نیازمندی ها، مدلی ترسیم می کند برای دختران نوجوانی که سایه پدر بالای سرشان نیست و از محبت پدرانه بی بهره اند. «این دختران در لبه پرتگاهی قرار دارند که در نبود پدر، مادر بیشتر اوقات مشغول کار است و توجه کاملی به این بچه ها نمی شود. در نتیجه، نیازمند مربی تربیتی برای این دختران بودیم. مورد بعدی نیاز به مشاوره فردی و خانوادگی هم چنین مشاوره حقوقی بود. بیشتر دختران نوجوانی که در جلسات ما شرکت می کردند، از رفتار و صحبت هایشان متوجه می شدیم که با زبان بی زبانی به ما می گویند: «هیچ کس ما را دوست ندارد، اما شما با ما دوست باشید!» وقتی آن ها را در آغوش می گرفتیم، دوست نداشتند از آغوشمان بیرون بروند. همه این ها نشانه کمبود محبت بود.»

مشاهدات عباس پور در حاشیه شهر حاکی از این است که در برخی مناطق دخترانی در شانزده سالگی یا یکی دو سال بالاتر و

پایین تر، در حال انجام کارهای مربوط به طلاقشان

هستند. «موردی داشتیم که دختر متولد سال

۸۷ و عقد کرده بود. همسرش شکاک بود.

به همین دلیل، اجازه نداده بود این دختر

در شبکه های اجتماعی حضور داشته

باشد. حتی زمانی که بین صحبت،

همسرش با او تماس گرفت، رنگ دختر

مانند زردچوبه شده بود زیرا از شوهرش

می ترسید. جدا از این موارد، او هیچ

درکی از ازدواج و مفهوم آن نداشت.

متأسفانه از نظر قانونی هم در این

زمینه مشکلاتی وجود دارد. از یک طرف،

گفته می شود منعی برای ازدواج دختران

کم سن و سال وجود ندارد. از طرف دیگر، اگر

بخواهد برای مهریه اش اقدام کند، می گویند باید

حکم کفالت بیاید.»

او و همکارانش جلساتشان را در مساجد می گذارند و در مورد مفاهیم مختلفی با زنان و دختران صحبت می کنند. عباس پور به یاد دارد که موضوع یکی از جلسات در مورد صبوری بود و یکی از زنانی که در آن جمع حضور داشت، ادعا می کرد که خیلی صبور است زیرا فرزندش را از ظهر به حمام می برد و چندین ساعت به شست و شوی او می پردازد. این زن تصور اشتباهی از صبوری داشت، در صورتی که دچار وسواس شدیدی بود. «خانمی در میان مخاطبان ما بود که همسرش بر اثر تصادف، دچار حیات نباتی شده بود. به همین دلیل، او و پسر سیزده ساله اش کار می کردند تا خرج خانه را درآورند. البته بیشتر سعی می کرد خودش کار کند تا فرزندش درس بخواند. این خانم در مسیری که از جاده توس به سمت جاده سیمان می رفت، تصادف می کند و استخوان پایش از ۸ جا می شکند. بارها عمل کرده بود، اما پایش خوب نشده بود و از سر اجبار، با همان پا سر کار می رفت، اما به دلیل حجم مشکلات، در برزخ اعتیاد گیر افتاده بود. زمانی که درد زیاد می شود، فرد به دنبال مسکن می رود.

باید دست چنین افرادی عزت مندانه گرفته شود، نه با بسته معیشتی.»

هر زن یا دختری که در جلسات مهربانو شرکت می کند، می داند که پایان جلسه ۲۰ دقیقه وقت برای هر نفر هست که هر چه دل تنگش می خواهد بگوید. «یک مرتبه دختر نوجوان پانزده ساله ای جلو آمد و هنگام صحبت گریه می کرد. دست بردارش بر اثر رسم تیر هوایی در یک عروسی، دچار آسیب شده بود. پس از آن دچار افسردگی شده و در نهایت به زندگی اش پایان داده بود. در همان گیر و دار، از میان اقوام، خواستگاری برای این دختر پیدا می شود. مادر به دلیل شرایط مخالفت می کند، اما اجازه

می دهد دخترش مدتی پیش آن خانواده بماند. این دختر وابستگی شدیدی به برادرش داشت و متأسفانه در نبود این حمایت عاطفی، به پسر آن خانواده وابسته شده بود و بارها دچار آسیب می شود. متأسفانه پس از این اتفاقات، دختر به شدت دچار آسیب روحی و روانی شده بود و حتی به فرار از خانه اقدام کرده بود. پدر و مادر نیز در برابر درمان او مقاومت می کردند. در نهایت، حالا این دختر در بهزیستی نگهداری می شود.»

✚ لزوم حذف تعصب مجموعه ای در حاشیه شهر

عباس پور و هم گروهی هایش یک سال است که این کار را شروع کرده اند، اما با بانوانی که ۱۰ سال است در این منطقه کار کرده اند در ارتباط هستند تا شناخت بهتری از منطقه داشته باشند. او باور دارد مجموعه های مردمی تکلیف حقوقی و قانونی ندارند و تنها به این دلیل که کاری روی زمین مانده است به کمک آمده اند. «ساختارهای دولتی می خواهند تنها خودشان به حاشیه شهر ورود کنند. این امر اشتباه است، در صورتی که باید تشکل ها و کانون های مردمی را حمایت کنند. البته متأسفانه از طرف دیگر، تعصب مجموعه ای نیز برای کسانی که در حاشیه شهر کار می کنند وجود دارد که می خواهند همه چیز به نام خودشان تمام شود و این موضوع مشکل ساز است.»

او با توجه به نتایجی که از ارتباط با خانواده ها در حاشیه شهر به دست آورده، به این نتیجه رسیده است که در حوزه زنان بدسرپرست مشکلاتی وجود دارد که رفع آن ها به راحتی امکان پذیر نیست زیرا در قانون مشخص نشده است. «زنی را می شناختم که همسرش پس از ترک اعتیاد، به مصرف قرص با دوز بالا روی آورده بود. همین امر به توهمات شدیدی در او منجر شد که تحمل زندگی را برای این زن دشوار کرده بود. ضمن اینکه آن ها ۳ بچه، سه ساله، پنج ساله و هشت ساله داشتند و مرد خانواده نه تنها خودش سر کار نمی رفت بلکه مانع از اشتغال همسرش می شد. این خانواده خیلی از شب ها و روزها چیزی برای خوردن نداشتند و گهگاه از همسایه ها مواد غذایی می گرفتند. به این دلیل که مرد خانواده حضور داشت، نهادها دخالت نمی کردند تا سرانجام از سوی معاون دادستان حکم جلب مرد صادر شد.»

✚ لازمه مددکاری مادری کردن است

او بر این باور است که لازمه مددکاری، مادری و

خواهری کردن برای این آدم هاست. آن ها

ابتدا کار را مختص زنان سرپرست خانوار

شروع کردند، اما به مرور خانواده های

آسیب پذیر نیز به جمع آن ها اضافه

شدند. این گروه از همان ابتدا هدفش

کمک مالی نبود زیرا محوریت حوزه

کاری آن ها در حوزه مسائل روحی

و روانی است، اما در مواقع ضرور

که مشکلی برای این خانواده ها به

وجود می آید، خودشان پول روی

هم می گذارند تا رفع شود. «اوایل

اطلاعیه ای در فضای مجازی منتشر

کردیم و خواستیم که اگر افراد می خواهند،

به صورت داوطلبی به ما کمک کنند. تقریباً همه

نیروهایمان شغل رسمی دارند. با وجود این، برای کار

داوطلبی شان وقت می گذارند.»

او هر زمان که به حاشیه شهر می رود و در جریان مشکلات خانواده ها قرار می گیرد، در راه برگشت، چشم هایش پر از اشک است و گاهی خیابان های اطراف خانه شان را چند بار دور می زند تا کمی حالش بهتر شود بعد به خانه برود، اما بازهم خسته نمی شود و هر بار علاقه و دغدغه ای که دارد او را پای کار می کشاند. «با اینکه با اتفاقات منفی و تلخی روبه رو می شوم، یاد گرفته ام غم های کوچک بی ارزش اند و نباید فکرم را درگیر آن ها کنم. اکنون مسائل اجتماعی زیاد شده اند، اما احساس می کنم بانوان امروز به مسائل حاشیه ای بیشتر اهمیت می دهند. اگر دنیا را از دریچه دیگری به آن ها نشان دهیم، زندگی شان تغییر می کند و زمانی که متوجه غم بزرگ شوند، غم های کوچک را از یاد می برند.»

✚ فعالیت اجتماعی در کنار مادرانگی

او مادر ۴ دختر است که بزرگ ترین آن ها کلاس دهم و کوچک ترین شان پنج ساله است. در همه این سال ها، فعالیت اجتماعی را در کنار مادرانگی حفظ می کند و به نسبت شرایطی که در طول این سال ها داشته است، تنها مدل و زمان فعالیت ها را تغییر داده است. «ویژگی خوب خانواده های دارای چند فرزند این است که همه می دانند وظیفه ای برای انجام دادن دارند. همسر و خانواده ام من را حمایت می کنند. حتی همسرم در کارهای خانه کمک می کند و تاکنون از من گله ای نکرده است. زمانی که یک زن می خواهد در اجتماع کار کند، اگر حمایت همسرش را نداشته باشد، از یک جا به بعد کار را رها می کند.»



شهربانو

آشنایی
۲۹ آذر ۱۴۰۰
۱۵۰۰ نفر
۱۴۲۲ شماره ۲۵۵

(۵)